

رویکرد مولانا به سنت‌های دینی

سخنرانی مصطفی ملکیان در کنگره‌ی بین‌المللی هشتصدمین سال تولد مولانا

دوشنبه، هفتم آبان‌ماه ۱۳۸۶

۱. ابتدا پنج مدعای اصلی سخن خود را عرض می‌کنم و بعد با توجه به فرصتی که در اختیار دارم به این مدعیات می‌پردازم.

۱,۱. مدعای اول من این است که می‌توان پنج رویکرد مختلف به سنت‌های دینی داشت که البته تعداد این پنج رویکرد از طریق استقراء به دست می‌آید.

هرکسی در هر سنت دینی که زندگی می‌کند و به هر دین و فرهنگ دینی که تعلق خاطر و التزام نظری و عملی دارد، می‌تواند یکی از این پنج رویکرد را، که خواهم گفت، داشته باشد.

۱,۲. مدعای دوم این است که از میان این پنج رویکرد، سه رویکرد اول مجال برای گفتگوی میان ادیان و مذاهب باقی نمی‌گذارند و فقط رویکردهای چهارم و پنجم این امکان و مجال را فراهم می‌آورند. بنابراین کسانی که به یکی از رویکردهای اول تا سوم قائلند و به آن به جد التزام می‌ورزند، راه را بر گفتگوی میان دین خویش و سایر ادیان برمی‌بندند.

۱,۳. مدعای سوم این است که مولانا مطلقاً به رویکرد اول قائل نیست ولی در آثار برجای مانده از وی، هر چهار رویکرد دیگر قابل مشاهده است.

۱,۴. ادعای چهارم این است که این رویکردها با هم سازگاری ندارند و بنابراین اگر کسی به بیش از یک رویکرد قائل باشد، دچار تناقض‌گویی شده است و از آنجا که مولانا به چهار رویکرد قائل است، دیدگاه وی، دیدگاهی پارادوکسیکال و دستخوش تناقض به نظر می‌آید. نمی‌توان این چهار رویکردی را که مولانا قصد جمع آنها را دارد، با هم جمع کرد و در واقع هیچکدام از این پنج رویکرد را با دیگری نمی‌توان جمع کرد.

۱،۵. ادعای پنجم این است که با رجوع به آثار مولانا در باب این رویکردها، این استنتاج می‌شود که تاکید بر هر یک از رویکردهای دوم تا پنجم در جهت نقض رویکرد اول می‌باشد. به عبارت دیگر وی به ما می‌گوید: قائل بودن به هر یک از چهار رویکرد دوم تا پنجم اشکالی ندارد اما رویکرد اول را نپذیرید که به‌زیان شماس است. از این جهت بوده است که وی در آثارش چهار رویکرد به‌ظاهر ناسازگار را جمع کرده است تا رویکرد اول را، که با هر یک از این چهار رویکرد ناسازگار است، نفی و تخطئه کند.

۲. اکنون که این پنج مدعا ذکر شد به شرح رویکردها می‌پردازم.

۲،۱ رویکرد اول که گاهی در کتاب‌های فلسفه‌ی دین از آن به «انحصارگرایی» یا «طرذگرایی» تعبیر می‌شود به‌زبان ساده مدعی است که: فقط دین و مذهب من از حقایق بهره‌مند است و در هیچ دین و مذهب دیگری حقیقتی یافت نمی‌شود. بنابراین اگر در پی حقیقتی فقط در دین و مذهب من آن را می‌یابی و ادیان و مذاهب دیگر صاحب هیچ حقیقتی نیستند. از آنجا که فقط من حقم هیچ نیازی به گفتگو با پیروان ادیان دیگر ندارم.

این همان رویکردی است که مولانا آن را نفی می‌کند و چهار رویکرد بعدی را، علی‌رغم تناقضی که با یکدیگر دارند، جهت حمله کردن به آن، در آثارش با یکدیگر جمع می‌کند. در هیچ‌یک از آثار منشور و منظوم مولانا یافت نمی‌شود که به این رویکرد قائل باشد و گفته باشد که: دین و یا مذهب من فقط حق است.

۲،۲ رویکرد دوم که گاهی از آن به «شمولگرایی» تعبیر می‌شود، بیان می‌دارد که: دین و مذهب من برحق است، اما در سایر ادیان و مذاهب دیگر هم حقایقی وجود دارد. حقیقت‌هایی که در همه ادیان و مذاهب دیگر جابه‌جا یافتنی است، همه در دین و مذهب من هست اما حقایقی در دین و مذهب من هست که در هیچ‌یک از ادیان و مذاهب دیگر یافتنی نیست. دین و مذهب من حاوی همه‌ی حقایق ادیان و مذاهب دیگر است ولی هیچکدام از ادیان و مذاهب دیگر حاوی حقایق دین و مذهب من نیست. بنابراین دین و

مذهب من یک هویت شامل، جامع و فراگیر دارد، هرکسی دین و مذهب مرا داشته باشد گویا حقیقت‌های همه ادیان و مذاهب دیگر را داراست و از آنجا که ادیان دیگر حاوی هیچ حقیقتی نیستند که دین من آن را فاقد باشد، هیچ نیازی به گفتگو نیست.

مولانا به این رویکرد قائل است: «نام احمد نام جمله انبیاست / چونکه صد آمد نود هم پیش ماست». در این دیدگاه وقتی احمد(ع) را داشته باشیم همه‌ی انبیای دیگر را داریم ولی عکس آن صادق نیست یعنی اینچنین نیست که هر کدام از انبیای دیگر را داشته باشیم، احمد(ع) را نیز داشته باشیم، زیرا که وقتی صد آمد نود هم پیش ماست اما وقتی نود را داشته باشیم بی‌شک صد را نخواهیم داشت.

۲،۳ در رویکرد سوم که می‌توان از آن به «شبه‌انگارانه» یا «توازی‌انگارانه» تعبیر کرد، ادیان و مذاهب فقط برای کسی که به هیچ دین و مذهبی ملتزم نیست، فرق دارند. اگر ما به دین و مذهبی التزام بورزیم، خواهیم یافت که این ادیان و مذاهب راه‌هایی مختلف، به حق می‌باشند. اگرچه راه‌ها مختلفند اما مقصد واحد است. راه‌ها ممکن است طولانی‌تر یا کوتاه‌تر، سهل‌تر یا صعب‌تر، باعواقب‌تر یا بی‌عواقب‌تر باشند اما به هر حال، همه‌ی این راه‌ها علی‌رغم این تفاوت‌ها، به یک جا، که حق است، ختم می‌شوند. بنابراین همه‌ی ادیان و مذاهب در رسیدن به حق، هیچ فرقی ندارند. اما این نکته را کسی می‌یابد که به دین و مذهب خویش التزام کامل داشته باشد.

مولانا جهت بیان این رویکرد از چند مثال استفاده می‌کند. در جایی می‌گوید که اگر شما گرسنه سر سفره‌ای نشسته باشید، پنجاه خوراکی مختلف را پنجاه خوراک می‌بینید و گمان می‌برید که پنجاه کارکرد دارند اما اگر از یکی آنقدر خوردید که سیر شدید، نسبت به چهل و نه غذای دیگر کاملاً بی‌میل می‌شوید. چون می‌یابید که کارکردی که از آن چهل و نه غذای دیگر می‌خواستید از همین یکی برآمد. البته تا این خوردن صورت نگیرد و تا به دین و مذهبی التزام نظری و عملی نداشته باشیم نمی‌یابیم که ادیان و مذاهب مختلف راه‌هایی اند به مقصد واحد:

گونه گونه خوردنی‌ها صد هزار جمله یک چیز است اندر اعتبار
از یکی چون سیر گشتی تو تمام سرد شد اندر دلت پنجه طعام
در مجاعت، پس تو احوال دیده‌ای که یکی را صد هزاران دیده‌ای

وقتی شخص گرسنه است و مجاعة الجوع دارد «یک» را «چند» می‌بیند اما در واقع همه‌ی این غذاها یک چیزند چون همگی کارکرد واحد دارند که آن هم سیر کردن است. اگر این کارکرد برای کسی مهم باشد، به طرف یکی دست دراز می‌کند. اگر دست به طرف هیچکدام از این پنجاه غذا دراز نکرد، هیچکدام وی را سیر نمی‌کند ولی اگر خواست سیر شود کافی است، دست به طرف یکی دراز کند.

در این رویکرد بحث بر سر این است که آیا قصد سیر شدن دارید یا نه؟ اگر قصد سیر شدن داشته باشید، این غذاها با هم تفاوتی ندارند:

صد کتاب از هست جز یک باب نیست صد جهت را قصد جز محراب نیست
این طرق را مخلصش یک خانه است این هزاران سنبل از یک دانه است

کسی که به این رویکرد قائل است، خواهد گفت: هیچ نیازی به گفتگو نیست. برای اینکه ما با هم تفاهم پیدا کنیم، مسیحیان باید مسیحی‌تر، مسلمانان مسلمان‌تر، یهودیان هم یهودی‌تر و ... شوند. اگر پیروان ادیان و مذاهب مختلف هرکدام در دین و مذهب خویش راسخ‌تر گردند، به یکدیگر نزدیک می‌شوند و در نهایت به یکجا می‌رسند.

نمی‌توان از بیرون ادیان را یکی کرد، هرکسی اگر خواهان این است که با سایر ادیان احساس یگانگی کند، باید در دین خویش راسخ‌تر شود.

«احمد العلوی» عارف مغربی در یکی از توصیه‌های خیلی موکدش به پیروان خویش می‌گوید: اگر تشنه‌ای در بیابانی به دنبال آب باشد و یکجا را یک وجب بکند، بعد آنجا را چون به آب نرسید، رها کند و جای دیگری را دو وجب بکند، یکجای دیگر را هم پنج

و جب بگند، این فرد احمق است چون با این روش هیچ وقت به آب نخواهد رسید. اما اگر او این وجب‌ها را جمع کند و یکجا را بگند، به آب می‌رسد. اگر دیگری نیز نیرویش را صرف نقطه‌ای دیگر کند، وی نیز به آب می‌رسد. بنابراین برای اینکه همگی به یکجا برسیم، گفتگو لازم نیست، باید هرکدام در جایی که هستیم، عمیق‌تر شویم.

مولانا بر این رویکرد فراوان تاکید دارد که به علت کمبود فرصت، از آوردن ابیات دیگر آن صرف نظر می‌کنم.

۲،۴. در رویکرد چهارم که می‌توان از آن به «ادغام‌گرایی» یا «تکمیل‌گرایی» تعبیر کرد، هیچ دین و مذهبی کامل نیست و بنابراین پیرو هر دین و مذهبی علاوه بر اینکه باید پیرو دین و مذهب خود باشد، باید به منظور رفع نقص و عیب‌های آن، از ادیان و مذاهب دیگر استمداد جوید. نه هیچ دینی حق مسلم و مجسم است و نه هیچ دینی باطل مسلم و مجسم است. همه‌ی ادیان آمیخته‌ای از حق و باطل‌ند. بنابراین هرکسی را بهتر این است که در دین خود بماند ولی در جایی که نقص و بطلانی در دین و مذهب خویش می‌یابد، آن را با استمداد از حقایق ادیان و مذاهب دیگر کاملتر کند در این رویکرد، فرد، حقایق ادیان و مذاهب دیگر را در دین و مذهب خود ادغام می‌کند:

این حقیقت دان نه حق‌اند این همه	نه بکلی گم‌رهان‌اند این رمه
پس مگو این جمله دم‌ها باطلند	باطلان بر بوی حق دام دل‌اند
پس مگو جمله خیال است و ضلال	بی حقیقت نیست در عالم خیال
آنکه گوید جمله حق‌اند احمقی است	و آنکه گوید جمله باطل او شقی است

در این رویکرد که همه‌ی ادیان ترکیبی از حق و باطلند، شخص سعی می‌کند حق و باطل دین و مذهب خود را بشناسد، حقایق آن را برگیرد، باطل‌هایش را فروگذارد و با رجوع به سایر ادیان و مذاهب، دین و مذهب خود را کامل کند.

۲،۵. در رویکرد پنجم که می‌توان از آن به «جهانی‌انگاری» تعبیر کرد، ماندن در دین و مذهب خویش درست نیست. همه باید به‌طرف یک دین جهانی حرکت کنیم. این دین ماب‌الاشتراک همه‌ی ادیان است. پیروان ادیان و مذاهب باید آنچه را ماب‌الافتراق ادیان و مذاهب است، رها کنند و ماب‌الاشتراک آن‌ها را بورزند.

مولانا در باب این رویکرد تشبیهی دارد، می‌گوید: برای این شب قدر مجهول است تا تو همه‌ی شب‌ها را دریابی و به قرب حق برسی. اگر شب قدر معلوم بود، تو گمان می‌بردی تنها در آن شب به قرب حق می‌رسی و از بقیه شب‌ها محروم می‌ماندی.

باید در همه‌ی ادیان و مذاهب جهانی سیر نمود و به آن‌ها التزام ورزید، اما از آنجاکه این ادیان و مذاهب دیدگاه‌های متفارق و ناسازگار دارند، التزام به همه، التزام به وجه‌اشتراک همه‌ی آن‌هاست چون وجوه افتراق با هم قابل جمع نخواهند بود.

در این رویکرد از ما دعوت می‌شود که از جنبه‌های محلی و مقطعی و اختصاصی دین خود دست برداریم و آن جنبه‌های همگانی و فراگیر که وجوه اشتراک همه‌ی ادیان است را برگزینیم.

حق شب قدر است در شب‌ها نهان	تا کند جان هر شبی در امتحان
نه همه شب‌ها بود قدر ای جوان	نه همه شب‌ها بود خالی از آن

نه هر شبی، شب قدر است و نه شب قدر خارج از این ۳۶۵ شب است. شب قدر در مجموع این ۳۶۵ شب وجود دارد. اگرچه مجهول است اما بالاخره در این مجموع پیدا می‌شود. معنای این سخن این است که حق در هیچ دین و مذهب خاصی نیست ولی بالاخره از مجموعه‌ی همه ادیان و مذاهب هم بیرون نیست.

در میان این رویکردها فقط در رویکرد چهارم و پنجم - یعنی ادغام‌گرایی و جهانی‌انگاری - باب برای گفتگو پیدا می‌شود. البته باید توجه داشت که موضع گفتگوی شخصی که به

رویکرد چهارم قائل است با موضع گفتگوی شخصی که به رویکرد پنجم قائل است، نیز با یکدیگر متفاوت است.

خدایا چنان کن سرانجام کار تو خشنود باشی و ما رستگار

تهیه متن از وبلاگ "معنویت - عقلانیت"، خانم واله دقیقی

manaviat.blogfa.com

تهیه فایل pdf از وبلاگ "خمر کهن"

Rendaan.persianblog.ir